

# مشکلات آموزش فارسی

در دانشگاهها و مدارس، دیگر

(۲) مشکلات علمی و آموزشی تعلیم زبان فارسی

دکتر خسرو فرشید ورد

در شماره پیش نوشتیم برای تعلیم درست فارسی در دانشگاهها و مدارس

دیگر سه دسته مشکل و دشواری وجود دارد:

- ۱- مشکلات اجتماعی ۲- مشکلات علمی و آموزشی ۳- مشکلات زبانشناسی و ادبی . و دیدیم که مشکلات اجتماعی آموزش فارسی عبارت بود از:
  - ۱- عقب ماندگی اقتصادی و علمی ۲- ضعف مدیریت پژوهشی و اداری ۳- بی رونقی بازار ادب و دانش ۴- گریز از مطالعه ۵- مدرک پرستی و دانش گریزی ۶- افزایش شماره شاگردان کشور ۷- توسعه و رشد سریع علوم و فنون ۸- پیشرفت و تحول سریع پژوهشهای مربوط به زبان ۹- تأثیر زبانهای فرنگی در زبان فارسی و نبودن مترجم خوب ۱۰- ساده انگاری و خوشیاوری .

اینک بحث را ادامه میدهیم و به شرح مشکلات آموزشی و علمی

تعلیم زبان و ادبیان فارسی می‌پردازیم و این مشکلات خود جتد قسمند و عبارتند از :

### نارسائی تحقیقات مربوط به زبان و ادبیات فارسی .

عقب ماندگی علمی و نداشتن روش درست برای تحقیق بطوری که نوشتیم از نتایج سلم و قطعی عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی و از ویژگیهای کشورهای جهان سوم و در حال توسعه است که متأسفانه عوارض آن دامنگیر ما هم هست و ما در اینجا آنچه را به تعلیم فارسی مربوطست مینویسیم :

تدریس صحیح فارسی در مدارس مستلزم دو نوع تحقیق است که هیچکدام درست و کامل صورت نگرفته است و هر دو کار در مراحل ابتدائی خود باقی مانده است . یکی پژوهش و تحقیق محض دربارهٔ زبان و ادب فارسی است بدون توجه به جنبهٔ تعلیمی آن ، و دیگر پژوهش دربارهٔ طرز تدریس و تعلیم آنست در مراحل مختلف آموزشگاهی . تحقیق نوع اول شامل پژوهشهاییست توانفرسا دربارهٔ دستور ، رسم الخط ، لغت و واژگان ، سبک‌شناسی ، نقد ادبی ، تاریخ ادبیات ، تصحیح متون و غیره که نوشتن فهرست آنها خود مستلزم تدوین رساله‌ای جداگانه است و در این میان فقط برای لغت و تصحیح متون دستور و تاریخ ادبیات مختصر کاری آن‌هم بشکل خام و ناپخته صورت گرفته است ، و گرنه کوششهای ما در زمینهٔ سبک‌شناسی و نقد ادبی نزدیک به صفر است . حتی ما یک رسم الخط دقیقی که بر اساس اصول زبان‌شناسی و علمی نوشته شده باشد برای مردم این مملکت تهیه نکرده‌ایم که اینچنین در نوشتن کلمات سرگردان نیاشند .

در پژوهشهای مربوط به تعلیم زبان و ادبیات فارسی از پژوهشهای ادبی و زبان‌شناسی محض هم عقب‌تریم و در این رشته اصلاً متخصص واقعی نداریم نه برای دانشگاه و نه برای متوسطه و نه برای ابتدائی . وانگهی پژوهشهای آموزشی و تربیتی دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی تابع پژوهشهای محض در این زمینه است . زیرا وقتی ما هنوز رسم الخط و دستور و کتاب لغت دقیق و درستی نداریم و وقتی هنوز به زبان معیار و نمونه‌ای که باید سرمشق شاگرد در نوشتن مقاله و رساله باشد دست نیافته‌ایم و به جای آنها مطالبی آشفته‌آن‌هم با زبانی درهم و برهم به مردم عرضه میکنیم چگونه می‌خواهیم شاگرد با یانی پاکیزه و روشن مقصود خویش را ادا کند و مطالب خود را بنویسد . نتیجه آن همانست که می‌بینیم . مثلاً ما گاهی موضوعاتی به شاگردان تعلیم داده‌ایم که پس از مدتی نادرست بودنشان آشکار شده است . فی‌المثل به آنها آموخته‌ایم که فعل جمع برای فاعل جمع غیر جاندار مناسب نیست (مثلاً جمله «لباسها

پاره شدند» درست نیست)؛ به آنها یاد داده‌ایم که استعمال فعل وصفی با و او غلطست (مثلا «من به‌خانه رفته و غذا می‌خورم» درست نیست)، به شاگردان و مردم دیگر گفته‌ایم «نظریات» غلط و «نظرات» درست است، به‌زور به مغز آنها فرو کرده‌ایم که مهربان، روزگار و یادگار با حرکت حرف سوم غلطست و این کلمات را باید بسکون سومین حرف خواند و عجیب اینجاست که این غلطهای ضد علمی و ضد دستوری را به نام دستور زبان به مردم این مملکت تحمیل کرده‌ایم. آن هم دستور زبانی که قسمت عمده آن نوشته نشده و بسیاری از آنچه نوشته شده است دقیق و علمی نیست و آنچه به نام دستور عرضه کرده‌ایم مجموعه قواعدیست که بسیاری از آنها نادرست است و فقط در ذهن بعضی از دستورنویسان وجود دارد نه در زبان واقعی مردم و نویسندگان.

و انگهی آنچه نیز درس می‌دهیم طبق اصول صحیحی نیست و میتوان ایرادهای زیر را بر آن گرفت:

۱- زبان و ادبیات را با هم مخلوط کرده‌ایم و این اشتباه را در ذهن مردم بوجود آورده‌ایم که کسی خوب می‌نویسد که از سعدی و حافظ و فردوسی پیروی کند درحالی که زبان این مردان بزرگ امروز دیگر برای ما قابل تقلید نیست. از طرفی هدف زبان و ادبیات نیز با هم تفاوت دارد. زیرا هدف زبان برقرار کردن ارتباط بین افراد جامعه است. و غرض ادبیات ایجاد حظ روحیست در مردم. بنا براین برنامه فارسی مدارس باید بیشتر بر زبان تکیه کند نه بر ادبیات و زیرا در عمل زبان بیش از ادبیات مورد احتیاج مردمست. زبان وسیله‌ایست برای نوشتن و سخن گفتن. بدینسان آنچه ما باید آن را خوب بیاموزیم و از یاد گرفتن آن بهیچوجه‌گیری نیست، زبان است. درحالی که ادبیات برای ایجاد لذت درونی و هنریست نه برای تقویت و نوشتن و گفتن شاگرد. البته گاهی میتوان از ادبیات قدیم در نوشته‌های امروز بهره‌مند شد اما تعیین حدود این کار تحقیقی خاص لازم دارد که تا کنون کسی آنرا انجام نداده است.

**باری تعلیم زبان از راه ادبیات شاگرد را هم از زبان و هم از ادبیات بیزار می‌کند.** چنانکه شاگردان ما چنین شده‌اند. بنا براین یکی از نخستین گامهایی که ما باید برداریم اینست که زبان را از ادبیات جدا سازیم و در باره تعلیم هر یک در مراحل مختلف آموزشگاهی تحقیقات جداگانه‌ای بعمل آوریم.



۲- دیگر اینکه تعلیم ادبیات بیشتر جزو آموزشهای نظریست و فی المثل مانند یاد گرفتن آئین نامه رانندگی است . یعنی درسی است که با خواندن و به خاطر سپردن میتوان آنرا آموخت . در حالی که تعلیم زبان یعنی خواندن و گفتن و نوشتن مثل خود رانندگی از مهارتهای عملیست و فراگرفتن آن بیشتر به تمرین و ممارست احتیاج دارد تا به حفظ کردن و یاد گرفتن اطلاعات نظری . البته باید دانست که فراگرفتن جنبه های نظری و عملی زبان بطور مشخص از هم جدا نیست . و آموختن تعلیمات نظری زبان مانند قواعد دستور و اصول زبان شناسی و معانی و بیان لازمت اما کافی نیست .

عجیب اینجاست که بیشتر معلمان و بر نامه نویسان ما نمی دانند که زبان از جمله مهارتهای عملیست و آموزش آن هم مستلزم ایجاد عادات زبانی و گذشت زمانست و هم مستلزم آموختن اطلاعات نظری و ما هنوز درباره هیچک از این دو جنبه تعلیم زبان تحقیق کافی نکرده ایم در حالی که حل این مشکلات مستلزم پژوهشهای بسیار است و باید عده ای از زبان شناسان تجربی و محققان ادبیات و جامعه شناسان و کارشناسان تعلیم و تربیت بخصوص آنهایی که در تعلیم زبان به اهل زبان تخصص دارند به این کار بپردازند . ولی تا جایی که من می دانم نه چنین گروهی تا کنون بوجود آمده است که طرحتی در باره تعلیم زبان و ادبیات تهیه کند و نه ما در بین کارشناسان و دانشگاهیان خود متخصص تعلیم زبان مادری به اهل زبان داریم یعنی متخصصانی که باید هسته مرکزی این گروه طرح و تحقیق باشند . بنابراین یکی از اولین گامهای ما برای پیشبرد آموزش فارسی تربیت متخصص تعلیم زبان به اهل زبانست تا وقتی که چنین کارشناسانی نداریم بیفایده نیست که از بیگانگان مداد جوئیم .

باری فقط نوشتن نام پژوهشها و تحقیقاتی که باید در زمینه جنبه های نظری و عملی زبان و ادبیات صورت گیرد خود ، دهها صفحه کاغذ را پر میکند تا چه رسد به اصل پژوهشها که مستلزم نوشتن هزاران صفحه آمار و ارقام و رساله و کتابست .

یکی از مهمترین کارهای تعلیم زبان فارسی که باید برای آن حق تقدم قائل شد پژوهش در باره تعلیم انشاء و مقاله نگاری و گزارش نویسی است که امروز مهمترین مسأله زبان فارسی برای معلم و شاگرد و محقق است و متأسفانه در باره آن و اهمیت آن از همه کمتر بحث شده است . از جمله کسی درست نمی داند که چه اطلاعات نظری برای آموزش نگارش لازم است

و کدام تمرینهای عملی برای ایجاد عادت و مهارت در نوشتن ضرورت دارد. اگر در این باره چیزی هم نوشته شده است بسیار نارسا و ضعیفست. یکی از تحقیقاتی که در این زمینه باید بعمل آید انتخاب قسمتهایی از دستور و زبانشناسی است که میتواند انشاء و نگارش را تقویت کند.

### تحقیق درست و کارگروهی

پژوهشهایی که در زمینه زبان و ادبیات انجام میدهم باید با روشهای درست و علمی صورت گیرد. یکی از شرایط تحقیق درست و علمی کارگروهیست. یعنی ما باید برای تحقیق درباره جنبه‌های مختلف زبان فارسی گروههای پژوهشی بوجود آوریم زیرا امروز کافردي نتیجه چشم‌گیری ندارد. علاوه بر این باید به این کارها نیز دست زد و لازمست این نکات را هم مراعات نمود:

۱- تهیه و تدوین کتابشناسی کامل پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی و زبانشناسی ایرانی که در آن باید تمام کارهایی که در این زمینه به هرزبانی و درهرجائی نوشته شده است جمع‌آوری کرد. این کار، پژوهش را آسان و محقق را از همه پژوهشهای پیشین آگاه میکند و مانع دوباره کاری و تلف کردن نیروها میشود.

۲- ایجاد دفتر مرکزی در تهران درباره زبان و ادبیات فارسی که در آن باید تمام کارها و پژوهشهایی که در هر جای دنیا درباره زبان و ادبیات فارسی در حال انجام شدنست منعکس و ثبت کرد تا محققان از کار یکدیگر آگاه گردند و بتوانند باهم تماس بگیرند. این امر نیز از دوباره کاری و تلف کردن نیروها جلوگیری میکند. این دفتر مرکزی میتواند تهیه کتابشناسی زبان فارسی را نیز بعهده گیرد.

۳- پرهیز از شتابزدگی که دشمن دقت و کار درست است.

۴- رعایت امانت و جنبه‌های انسانی تحقیق - امروز بسیاری از پژوهندگان چندان امانت را رعایت نمیکند و مطالب دیگران را به نام خود مینویسند و از مآخذی که از آنها بهره گرفته‌اند نام نمی‌برند در حالی که تحقیق دانش و کسب ادب امریست انسانی و باید با اصول انسانی نیز توأم باشد و تحقیق بدون رعایت امانت نه از لحاظ علمی درست

۱ - خوشبختانه کتابخانه پهلوی این کار را آغاز کرده است امید که با کمالی به پایانش

رساند.

است و نه از نظر اخلاقی و مردمی .

### کمبود معلم خوب فارسی

معلم مهمترین عامل تعلیم و تربیت است در حالی که بسیاری از معلمان فارسی ما چه در مدارس عالی و چه در متوسطه و ابتدائی فاقد شرایط لازم برای تعلیم فارسی هستند و از روش تدریس غیر علمی و من درآوردی و کهنه‌ای پیروی میکنند که از سالها پیش تاکنون تغییری نکرده است .

چنانکه دیدیم معلم فارسی باید دو نوع دانش و اطلاع دربارهٔ تعلیم زبان فارسی داشته باشد یکی اطلاعات نظری و دیگر اطلاعاتی درباره ایجاد مهارت عملی در شاگرد . مراد از اطلاعات نظری یادانش محض در بساره زبان و ادب فارسی دانستیهائی است از قبیل :

نقد شعر، تاریخ ادبیات ، شعر و ادبیات معاصر، شعر و ادبیات قدیم، زبانشناسی و دستور فارسی که کم و بیش از آن یا خبریم و معلمان ما امروز حتی در دانشگاهها و مدارس عالی هم اطلاعات کافی از چنین موادی ندارند . مثلاً عده کمی از معلمان از حداقل اطلاعات دستوری و زبانشناسی بهره مند هستند .

وضع آموزندگان فارسی از لحاظ اطلاعات مربوط به ایجاد مهارت عملی در زبان فارسی از این هم بدتر است زیرا بسیاری از آنها اصلاً تعلیم و تربیت و روش تدریس نخوانده‌اند. وانگهی آنهایی که به اصطلاح تعلیم و تربیت خوانده‌اند روش تدریس فارسی را پیش کسانی یاد گرفته‌اند که خود چیزی در آن باره نمیدانند و خود به شیوه‌ای نادرست فارسی درس میدهند. زیرا چنانکه دیدیم مادر باره شیوهٔ تعلیم فارسی تحقیقات کافی نکرده‌ایم و جز چند کتاب و مقاله نارسا در این زمینه چیزی در دست نداریم . بدتر از آن اینکه بسیاری از معلمان فارسی ما نمیدانند که روش تدریس فارسی خود فنی است که محتاج به فراگرفتن است و واقف نیستند که استاد و معلم به صرف اینکه احیاناً متخصص عرفان و تصحیح متون کهنه و دستور فارسی باشد نمیتواند به دانشجوی دانشگاه مقاله نویسی و نامدنگاری را هم یاد بدهد .



بنابراین وادار کردن محققان زبان و ادبیات به تدریس املاء و انشاء و قرائت نه موجب بهبود فارسی دانشجویان است در راه پیشرفت تحقیقات زبانشناسی و ادبی زیرا محققانی که معلمی نمیدانند اگر به این کارگماره شود هم از تحقیق باز میماند و هم از تعلیم صحیح.

بسیاری از معلمان علامه و همه کاره‌اند نه متخصص ایجاد مهارت مقاله نویسی و سخنرانی در شاگرد. بعضی از آنها حتی به تعلیم زبان و ادبیات فارسی به دانشجویان رشته ادبیات هم تسلط ندارند تا چه رسد به تعلیم فارسی عمومی و انشاء به دانشجویان رشته‌های دیگر و عجت آنکه بعضی از مدیران گروه‌های زبان فارسی هم که وظیفه نظارت بر تدریس فارسی و ایجاد مهارت عملی در دانشجویان را دارند خود تعلیم و تربیت و روش تدریس نمیدانند و در نتیجه هر پیشنهادی که درباره بهبود تدریس به آنها بشود چون برایشان مفهوم نیست به آن وقعی نمی‌نهند. آنها طرفدار ادامه همان روش غیر علمی گذشته‌اند و حتی حاضر نیستند نظارت بر روش تدریس فارسی را به عهده کسانی بگذارند که چیزی در این باره خوانده‌اند.

بسیاری از معلمان فارسی دبیرستانها از حداقل اطلاعات نظری درباره زبان و ادبیات هم بی‌بهره‌اند و عده فراوانی از آنان لیسانس ادبیات فارسی هم نیستند. زیرا هنوز هم انبوهی از رؤسای آموزش و پرورش و مدیران مدارس فکر میکنند تدریس فارسی احتیاجی به تخصص و تحصیل خاص ندارد و هنوز ایرانی‌ها به نظر آنها استاد مادر زاد تدریس فارسی هم است. به اینجهت هر کس که نتواند هیچ‌چیز درسی بدهد او را به تدریس فارسی می‌گمارند.

برای رفع این نقیصه و منظور بهبود تدریس فارسی باید این کارها را صورت داد.

۱- برای تعلیم فارسی باید معلم کافی تربیت کرد و این هم کار يك سال و دو سال نیست زیرا هم زمان زیادی میخواهد و هم دانشگاهها و مراکز تربیت معلم مجهزی لازم دارد و در نتیجه به بودجه فراوانی هم نیازمند است. بنا بر این نتیجه فوری در بر نخواهد داشت.

۲- گروه‌های فارسی دانشگاهها باید بخشی تأسیس کنند برای تعلیم فارسی به دانشجویان رشته‌های غیر ادبی زیرا این کار شرایطی بخصوص و معلمان و کتابها و پژوهشهایی خاص

لازم دارد. اصولاً دانشگاه بطور اعم ورشته ادبیات فارسی بطور اخص باید دو نوع عضو علمی داشته باشد یکی عضو پژوهشی و دیگری عضو آموزشی و این شیوه ایست که در دانشگاههای معتبر جهان نیز اجرا میشود. ضمناً چون معلمان بطور اعم و معلمان فارسی بطور اخص بر اثر کمی در آمد و برای کسب حقوق بیشتر بدنبال تأمین معیشت و تدریس بیش از اندازه میروند. کمتر فرصت مطالعه دارند بنابراین باید حتماً معاش آنها را تأمین کرد که بتوانند به مطالعه و تحقیق و تصحیح تکالیف شاگرد نیز پردازند.

۳- از طرفی بازآموزی دائمی معلمان و نوسازی همیشگی اطلاعات آنان ضمن تأمین معیشت ایشان از شرایط لازم تعلیم صحیح فارسی است که در مدارس عالی هم باید بدان توجه شود. در دانشگاه یکی از کارهای مفید آنست که لاقلاً آن قسمت از تحقیقات تازه ای که مربوط به زبان فارسی است و برای تعلیم به شاگردان لازم است به وسیله گروه فارسی در آغاز هر سال تحصیلی تعیین و به همه معلمان اعلام شود که آنرا در ضمن سال تدریس کنند.

۴- بطوری که کیفیت تربیت معلم کاری زودرس نیست و مستلزم سالها صرف وقت و بودجه است اما آنچه زودرس تر خواهد بود و بیشتر نیز به عهده دانشگاهها و دانشسراهای عالی است، نوشتن کتابهای خوبیست که قبلاً هم به آن اشاره ای شد. به این معنی که هر چه زودتر باید گروهی از استادان و مدیران تعلیم و تربیت و زبانشناسی و ادبیات را بر آن داشت که کتابهایی طبق اصول علمی درباره روش تدریس و در باره همه جنبه های زبان و ادبیات فارسی آنهم برای تمام مراحل مختلف آموزشی بنویسند. همچنین باید کتابهای درسی خوبی برای مدارس ابتدائی و متوسطه و عالی نوشت و از این طریق کیفیت تدریس فارسی را بهتر کرد.

۵- برای تعلیم فارسی به دانشجویان رشته غیر ادبی دانشگاه بهتر است معلمان خاصی که تعلیم و تربیت و روش تدریس بدانند پرورش داد و به کار تدریس فارسی گماشت. و این معلمان علاوه بر دانستن زبانشناسی و ادبیات باید شیوه تعلیم فارسی در مدارس را نیز بدانند و این شیوه نیز باروش تدریس فارسی در مدارس متوسطه و ابتدائی تاحدی متفاوت است. معلمان که برای تدریس فارسی مدارس عالی در نظر گرفته میشوند لازمست بر یک زبان خارجی مسلط باشند تا بتوانند از کتابهای درسی خوبی که ملل دیگر برای خود نوشته اند بهره بگیرند. و معلمان کنونی دانشگاه را بهتر است به تحقیق در رشته تخصصی خود که بیشتر در باره



کلام و عرفان و معانی و بیان و تصحیح متون و خمریات و صورت خیال و دستور تاریخی و غیره است گماشت که لافل آن جنبه از پژوهشهای دانشگاهی ناقص نماند.

### نارسائی کلاسهای تربیت معلم کشور

متأسفانه مراکزى که معلم فارسی تربیت میکنند گسترش کافی ندارند و بنابراین بسیاری از معلمان بدون اینکه درسی درباره شیوه تعلیم فارسی خوانده باشند دریا آموزگار یا استاد فارسی میشوند. از طرفی کلاسهای روش تدریس فارسی در بسیاری از مؤسسات تربیت معلم بر اثر نقص و نارسائی پژوهشهای مربوط به این رشته مهم ناقص و نارسا است و قادر به تربیت معلم فارسی خوب نیست و همه این عوامل باعث میگردد که فارسی درست تدریس نشود و مواد آن مانند انشاء و خواندن و گفتن به شکل بسیار کهنه و غیر علمی و قرون وسطائی آموخته شود و فارسی شاگردان تاسطحی که دیده ایم تنزل کند.

باری باید کلاسهای روش تدریس فارسی را در سراسر کشور گسترش داد و هر کسی را که میخواهد در دانشگاهها و مدارس دیگر فارسی درس بدهد به آن کلاسها فرستاد و پس از دیدن دوره ای خاص او را مأمور تدریس فارسی کرد.

در این کلاسها تدریس زبان شناسی توصیفی و تجربی و آموزش کبائی در باره زبان و ادبیات و طرز تعلیم آنها بر اساس تحقیقاتی که پیش از این یاد کردیم از کارای لازمست و همانطور که گفتیم اگر تشکیل این کلاسها ممکن نیست دست کم میتوان کتابهای در زمینه هائی که اشاره شد نوشت و در اختیار معلمان قرار داد که لافل معلم فارسی خود در تدریس این درس مهم دچار توهم و گمراهی نباشد.

پرتال جامع علوم انسانی

### نقص وسائل

تعلیم و تربیت پیشرفته به وسایل و ابزار فنی و صنایع پیشرفته نیز احتیاج دارد مثلاً در کشورهای مترقی برای تعلیم زبان مادری یا زبان خارجه وسایلی ازین قبیل بکار میرود: ماشین حساب گر (کمپیوتر)، ضبط صوت، اقمار مصنوعی، فیلم، رادیو و تریزیون و غیره در حالی که ما از بسیاری از این وسایل در مدارس ابتدائی و متوسطه و عالی خود بهره ایم. تاجائی که حتی کتاب و کتابخانه کافی هم نداریم تاجه رسد به وسایل گران قیمت بگر، باری استفاده از این ابزارها در تعلیم زبان بسیار موثر است مثلاً بکار بردن ضبط صوت نوار برای زبیا خواندن

اشعار و قطعات ادبی بطوری که شاگرد را به شوق آورد و به ادبیات علاقه مند کند بی اندازه مفید است. بسا نبودن معلم کافی خوب نمی‌توان اینهمه شاگرد را به زبان و ادبیات فارسی دل بسته کرد.

بنابر این مجهز کردن مدارس به وسایل یاد شده یکی از طرق بهبود آموزش بطور عام و آموزش فارسی بطور خاصست و بدون این وسایل جدید که مستلزم داشتن قدرت اقتصادی و فنی زیاد است نمیتوان به ملیونها دانش آموز چنانکه باید فارسی آموخت.

کم خرج ترین این وسایل ازادی و تلویزیونست که از آن برای تعلیم فارسی و علوم دیگر بهره فراوان میتوان گرفت. بشرطی که ورزیده ترین و بهترین معلمان در آن به تدریس بپردازند، نه کسانی که بدآموزی میکنند و مطالب نادرستی به مردم یاد میدهند، نه آنهایی که «مضاف‌الیه» را «مضاف‌علیه» میخوانند. البته اگر برنامه‌های تدریس تلویزیونی فارسی بدست نااهل بیفتد نه تنها مفید نیست بلکه خطرناک هم خواهد بود. زیرا مردم را گمراه خواهد کرد و پیشک. برای دانشجویان دانشگاه هم میتوان چنین برنامه‌هایی ازادی و تلویزیون دایر کرد.

### نبودن کتاب خوب.

دانشمندان تعلیم و تربیت کتاب را معلم ثانوی نامیده‌اند. این عامل مؤثر آموزشی در آنجا که مردم با کمبود معلم ورزیده و نیروی انسانی ماهر روبرو هستند اهمیت حیاتی دارد. زیرا کتاب خوب علاوه بر آنکه معلم شاگرد است معلم معلم نیز بشمار میرود. کتاب اگر بر اساس اصول علمی صحیحی نوشته شده باشد میتواند بسیاری از نقایص را جبران نماید و بسیاری زخاها را بپر کند. و ما که به اندازه کافی معلم فارسی خوب نداریم باید لااقل کتابهای فارسی خوب و مرغوبی داشته باشیم.

در نوشتن کتابهای درسی خوب همانطور که اشاره کردیم باید برای کتابهای تعلیم انشاء و مقاله نگاری و گزارش نویسی و نوشتن رساله که امروز مهمترین مسأله زبان فارسی برای شاگرد است حق تقدم قام شویم و این کاریست که در سطح دانشگاه هم باید صورت گیرد در حالی که تاکنون ما چنین آبهایی ننوشته‌ایم یا اگر نوشته‌ایم کافی و وافی نبوده است اگر چه بعضی از کتابهای فارسی هم تراز سابق شده‌اند ولی روی هم رفته از این لحاظ بسیار ضعیفیم.

نکته دیگر اینکه علاوه بر متنهای اصلی درسی که در کلاس تدریس میگردد باید کتابهای با مطالب بسیار متنوع و جالب نوشته شود و در جنب

کتابهای اصلی درسی تدریس گردد و از آن امتحان هم بعمل آید. اینگونه کتابها باید درخانه بوسیله دانش آموز خوانده شود و فقط معلم در کلاس به اختصار باید طرز مطالعه آنها را به شاگرد بیاموزد و او را در این زمینه راهنمایی کند. چنین کتابهایی باید دارای نثری ساده و فصیح باشد و مطالب آنها باید بیشتر درباره علوم و فنون جدید و معارف و فرهنگ ایران و جهان باشد و بهتر است در آنها بیشتر به تاریخ و فلسفه و ادبیات و فرهنگ و هنر و به علوم انسانی یعنی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و زبان‌شناسی پرداخت و نیز شایسته است که سرگذشت نوابغ و هنرمندان و فرهنگ آفرینان بزرگ ایران و جهان نیز در آنها گنجانیده شود. تا سطح اطلاعات و دانش شاگرد را در زمینه‌های مختلف بالا برد و آنچه محصل نمی‌تواند در کتابهای اصلی درسی بیابد در این کتابها پیدا کند.

این‌گونه کتابها فوائد بسیار دارد به این شرح:

۱- شاگرد با مطالعه آنها را می‌خواند و از این راه سطح اطلاعات و دانش خود را در زمینه‌های مختلف بالا می‌برد.

۲- آنچه محصل نمی‌تواند در کتابهای اصلی درسی بیابد در این کتابها پیدا می‌کند.

۳- بالاتر از همه اینکه این کتابها سرمشتی هستند برای نوشتن و سخن گفتن شاگرد زیرا یکی از شرایط مهم ایجاد ملکه عادت نوشتن، زیاد خواندن نثرهای فصیح و صحیح است و برای این منظور کتابهای اصلی درسی به‌چوچه کافی نیست زیرا مقدار نثر آنها ناچیزتر از آنست که در محصل عادت و مهارت خواندن و نوشتن ایجاد کند.

بنظر نگارنده یکی از علل ضعف انشاء دانش آموزان و دانش‌جویان مطالعه نکردن نوشته‌های زیاد و اکتفا کردن آنهاست به کتابهای درسی موجود که به‌هیچ وجه برای برآوردن این مقصود کافی نیست.

برای دانش‌جویان دانشگاه نیز باید چنین کتابهایی در سطح بالاتر تهیه کرد. فکر می‌کنم برای دانش‌آموز دبیرستان هر سال مطالعه ۱۰۰۰ صفحه و برای دانشجوی دانشگاه و مدارس عالی هر نیمسال خواندن ۲۰۰۰ صفحه از اینگونه آثار لازمست و اکتفا کردن به تدریس چند صفحه نظم و نثر معاصر یا قدیم در کلاسهای دانشگاه تأثیر چندانی در تقویت فارسی شاگردان ندارد چه این مقدار نوشته‌ها فارسی قدیم را می‌آموزد نه فارسی جدید را. آری در دانشگاه باید



دانشجو هزاران صفحه از آثار خوب و جذاب نثر معاصر را بخواند و قسمتی از آنها را خلاصه کند تا کار نگارش او بجائی برسد.

کتابهای درسی فارسی دبستانها و دبیرستانها باید بوسیله بهترین متخصصان مملکت نوشته شود نه اینکه مثل امروز این کار به عهده کارمندان اداره کتابهای درسی وزارت آموزش و مدعیان فارسی دانی و دستور نویسی گذاشته شود. نتیجه نوشتن کتابهای دستور و فارسی بوسیله کسانی که شایستگی کافی ندارند و فقط بر اثر دوستی و آشنائی با مسئولان اداری به این کار گمارده شده‌اند اینست که این کتابها مانند آنچه میبینیم سطحی و غیر علمی و پر غلط از آب درمی آیند و عمر فرزندان این کشور پیش از پیش تباہ میگردد.

### شیوا نبودن نثر کتابهای درسی دیگر

یکی از عوامل مهم بوجود آمدن عادت و ملکه نوشتن در شاگرد، خواندن نوشته‌های مختلف از قبیل روزنامه و مجله و کتابست بنا بر این کتابهای درسی دانش آموزان اعم از کتابهای فارسی و کتب علوم و تاریخ و جغرافیا باید دارای نثر شیوا و فصیح باشد تا سرمشق و آموزگار خوبی برای زبان فارسی و انشاء فارسی دانش آموزان گردد. در حالی که کتابهای درسی موجود همیشه از انشاء صحیح و فصیح برخوردار نیستند. بنا بر این عده‌ای از نثر نویسندگان خوب و تعلیم دیده باید مأمور همکاری با نویسندگان کتابهای درسی گردند و نوشته کتابهای یاد شده را رها و شیوا سازند. این کسان بهتر است از بین روزنامه نویس خوب و دبیران و استادان خوش قریحه و اهل قلم انتخاب و تربیت شوند و اینهمه جوانانی که استعدادشان در مجلات هفتگی تلف میشود اگر پرورش یابند ممکنست نثر نویس خوش قریحه‌ای از آب در آیند و بتوانند به پیشبرد زبان و ادب فارسی و به تعلیم صحیح آن خدمت کنند.

اصولا تربیت عده‌ای شیوا نویس و خوش قلم از بین طبقات مختلف جامعه بمنظور نوشتن کتابهای درسی و بمنظور ترجمه و نگارش علوم و معارف بشری به زبان ساده برای کودکان و جوانان یکی از کارهای کم خرج و مفید به حال زبان فارسی است.

البته گامهای مختصری در این راه برداشته شده است اما باید دانست که این فنی است

که مستلزم داشتن تخصص و قریحه خاص است و هرلیسانس و دکترادیاتی نمیتواند از عهده انجام آن برآید و این پیشنهاد نباید باعث شود که مدعیان نویسندگی و ادبیات دانی و زبان‌شناسی داوطلب اجرای آن گردند و ناشی‌گری و نوشته‌های ناساز و نارسای آنها ضربه تازه‌ای به زبان و ادبیات ما وارد کند. شك نیست که ناسامانی کتابهای درسی دانشگاهی نیز در تنزل نگارش و فارسی دانشجویان تأثیر بسزائی دارد. بنابراین اهتمام در زیبایی و شیوا کردن نثر کتابهای درسی دانشگاه نیز در بهبود فارسی دانشجویان مؤثر است. اینگونه کتابها و نوشته‌ها باید دارای این ویژگیها و خصوصیات باشند:

- ۱- نثرشان ساده و شیوا باشد.
- ۲- مطالب آن جذاب و گویا باشد.
- ۳- بیشتر از مطالبی باشد که با زندگی شاگرد مربوط است.

### نبودن کتابخانه کافی

یکی از شرایط عمده مطالعه که موجب بالا رفتن سطح فارسی دانی مردمست وجود کتابخانه‌های خوب و غنی است در مدارس و نواحی مختلف شهر. در حالی که ما میدانیم چنین کتابخانه‌هایی یا وجود ندارند و یا اگر وجود داشته باشند کافی و کامل نیستند. نه کتابخانه‌های عمومی ما خوبست و نه کتابخانه‌های مدارس ما و از همه بدتر کتابخانه‌های موجود هم خوب اداره نمیشود به قول ظریفی کتاب ایتارند نه کتابخانه و کتابهای آن نامنظم است و طبق اصول صحیح و در جای مناسب چیده نشده و غالباً سر جای خود نیست در نتیجه گاهی اتفاق می‌افتد که ارزانه‌ترین و ساده‌ترین کتابها را هم نمیتوان در بزرگترین و مهمترین کتابخانه‌های کشور پیدا کرد.

باری ایجاد کتابخانه‌های عمومی و خصوصی خوب در جاهای مناسب شهر و بوجود آوردن کتابخانه‌های با ارزش و غنی در مدارس و اصلاح کتابخانه‌های موجود یکی از راههای بالا بردن سطح فارسی دانی مردم این سرزمین است.

### ناهماهنگی بین مراحل مختلف تدریس.

بین مواد و اصطلاحات درس فارسی و دستور در دوره ابتدائی و متوسطه و عالی

هماهنگی و همسازی وجود ندارد و این ناهماهنگی که در کتابهای دستور بیشتر است موجب سرگردانی و سردرگمی آموزنده میشود زیرا محصل یکجا با اصطلاح فاعل آشنا میشود و جای دیگر نهاد را میند و در کتاب دیگر مستدالیه را میآموزد و گیج و حیرت زده از درس فارسی و دستوریزار میشود.

بنابراین باید سازمانی تشکیل شود بنام سازمان هماهنگی زبان فارسی که از بهترین زبانشناسان و ادیبان و استادان و دبیران فارسی و تعلیم تربیت بوجود آمده باشد و این سازمان مواد برنامه و کتابهای درسی دوره ابتدائی و متوسطه و عالی را هماهنگ سازد و به زبان رادیو و تلویزیون نظارت کند و شاگردان و مردم دیگر را تا جایی که ممکن است از حیرانی و سرگردانی رهائی بخشد.

### نبودن برنامه و هدف روشن

در مؤسسات آموزشی ما برای برای برای تعلیم فارسی دستور هدف و برنامه روشنی وجود ندارد و چنانکه دیدیم باید پس از پژوهشهای علمی هدف و برنامه درستی برای برای تدریس فارسی معین کنیم. این کار نیز تنها بدست معلمان فارسی صورت پذیر نیست بلکه وظیفه هیأتیست مرکب از طراحان برنامههای درسی و معلمان و استادان جامعه شناسی و تعلیم و تربیت و فارسی و زبانشناسی که باید با تأمل و دقت به این پژوهش دست بزنند و برای مراحل مختلف تدریس زبان و ادبیات فارسی برنامه دقیقی بویسند.

ایهام در برنامه فارسی دانشگاه و مدارس عالی بیش از برنامه مدارس متوسط و ابتدائیست بطوری که این درس در دانشگاه وضع وقت انگیزی بخود گرفته است مثلاً معلم نمیداند با دو ساعت فارسی در هفته چه چیزهایی باید بیاموزد. نمیداند گزارش نویسی باید درس بدهد یا مقاله نگاری یا ادبیات قدیم و جدید و اگر همه اینها را باید تدریس کند در چه سطح و میزانی باید باشد و اگر کمیت و کیفیت این مواد باید بالاتر از سطح دبیرستان باشد چطور این کار را باید در یکسال یا در یک نیمسال انجام داد.

باری منظور کردن دو ساعت فارسی آنهم فقط در دو نیمسال اگر چه نشانه علاقه مدبران دانشگاه به تدریس زبان فارسی است اما بیگمان کاریست که بدون تأمل و مطالعه کافی و با شتاب زدگی صورت گرفته است.



از این رو برنامه فارسی دانشگاهها و مدارس عالی باید با دقت بوسیله گروه فارسی و تعلیم و تربیت مشخص گردد و روش تعلیم آن نیز روشن شود تا نتیجه‌ای بدست آید و شاگردان مانند امروز از فارسی بیزار نگردند.

بازی در دانشگاه اولین کاری که باید کرد اینست که بدانیم که تعلیم همه جنبه‌های زبان و ادبیات فارسی اگر چه با اختصار هم برگزار شود کار دو سه ساعت در هفته و شانزده ساعت و بیست ساعت در تمام دوران تحصیلات عالی نیست بلکه این کاریست که حداقل باید در تمام ادوار تحصیل دانشگاهی ادامه یابد و اگر کسانی می‌پندارند که دریائی مطلب را میتوان در این مدت کم تدریس کرد پیداست که درباره زبان و ادبیات و شیوه تعلیم آن چیزی نمیدانند. باری آنهایی که دو ساعت درس فارسی را در برنامه مدارس عالی گنجانده‌اند فقط به این درس و پیشرفت آن توجه و عنایت داشته‌اند بدون آنکه درباره شیوه تعلیم آن بصیرت کافی داشته باشند.

### بنابر این باید یا ساعت درس را افزود و یا سطح توقع را پائین آورد

اگر بناست ساعت فارسی منحصر به دو سه ساعت در هفته باشد باید برنامه را در حد همان دو سه ساعت تنظیم کرد، باید بکلی از ادبیات قدیم و جدید فارسی که هر یک دریائست ناپیدا کران صرف نظر نمود و باید به تعلیم قسمتی محدود از فارسی امروز اکتفا کرد. از زبان فارسی امروز نیز فقط روش مطالعه کردن و نوشتن آن را به دانشجویان موخت و از تعلیم سخنرانی و گوش دادن چشم پوشی کرد. به عبارت دیگر با دو سه ساعت درس در هفته فقط میتوان اندکی درباره املاء و نگارش و دستور و صرفی در فارسی که مفیدترین قسمتهای فارسی برای دانشجویانست کار کرد. زیرا اگر بخواهیم انشاء و نگارش شاگردان مختصری بهبود یابد باید آنان را واداریم که در یکسال لااقل ۲۰۰ صفحه مقاله و رساله بنویسند چه نگارش، جزء مهارتهای عملی است و به تمرین و ممارست فراوان نیاز دارد. البته به اطلاعات نظری نیز محتاج است ولی اساس عمل است و تمرین و ممارست و این هم کار یک نیمسال و دو نیمسال نیست بلکه کار تمام دوره ابتدائی و دبیرستانست. قسمتی از قواعد دستور و زبان‌شناسی و معنی‌شناسی و معانی و بیان و

همچنین مطالبی درباره طرز تألیف کلام که تاکنون کسی آنها را در این مملکت به طور دقیق استخراج و تدوین نکرده است میتواند به عنوان اطلاعات نظری مورد استفاده دانش آموزان و انشاء نویسان قرار گیرد. البته شك نیست که این تعلیمات نظری بهیچوجه نمیتواند جای مهارت عملی یعنی زیاد خواندن و زیاد نوشتن را بگیرد.

باری این کار یعنی فراگرفتن جنبه نظری و عملی نگارش در دانشگاه بطور کامل عملی نیست زیرا مثلاً اگر دانشجو ۲۰۰ صفحه بنویسد و سیصد صفحه قواعد جمله بندی و نحو فارسی و قواعد انشاء بخواند اندکی نگارش خود را بهبود بخشد در حالی که عملاً دانشجویان حاضر نیستند بطور متوسطه بیش از ده صفحه مقاله بنویسند و بیش از سی صفحه دستور یاد بگیرند. زیرا اینان خود معترفند که نمره جو و لسانس جو هستند نه دانشجو در حالی که اگر بنا باشد فارسی و نگارش و دستور دانشجو به جایی برسد باید دانشگاه ضمن گذاشتن درس فارسی برای دانشجو او را هم قانع کند که مقدار زیادی گزارش و نامه و مقاله زیر نظر معلم فارسی بنویسد و دوست سیصد دستور و عربی در فارسی و قواعد انشاء بیاموزد و در غیر این صورت بهبود برنامه و اصلاح کتاب و وسایل تدریس و آوردن معلم خوب هرگز املاء و انشاء دانشجو را بهبود نخواهد بخشید و این کار هم در شرایط فعلی که دانشجو فقط به دنبال دانشنامه است نه به فکر دانش و ادب محالست و درس فارسی در دانشگاه به صورت مبتذل فعلی باقی خواهد ماند. تعلیم فارسی در حال حاضر عملاً به این صورت مبتذل فعلی چند صفحه گلستان و کلیله و حافله را از روی خواندن و معنی کند و دانشجو هم میخواهد تنها چند شعر کنائی و گنگ که به خیال خود او انتقاد از دولت و مدیران اجتماعت بخواند و با دوست دارد انشائی بنویسد که به جای اینکه نظم منطقی و مسائل فراوان و عمیق داشته باشد شامل شعارها و مطالبی باشد که دیگران نوشته اند و گفته اند. باری درس فارسی در مدارس در وضع کنونی برای معلم وسیله نان در آوردن و برای شاگرد وسیله انتقاد از مدیران جامعه است.

البته شك نیست که اگر بر ساعات فارسی بیفزاییم از هیچ بهتر است اما به علل اجتماعی و آموزشی بیشماری که بر شمرده ایم و بر می شماریم باز پیشرفت محسوسی در آموزش زبان و ادبیات حاصل نخواهد شد و همان وضع دبستان و دبیرستان پیش خواهد آمد و شاگرد به همان دلایلی که تاکنون در دبستان و دبیرستان چیز چشمگیری نیاموخته است در اینجا هم چیزی نخواهد آموخت. اگر دانشگاه و معلمان فارسی دانشگاه قادرند فارسی دانشجو را خوب کنند

بهرتر است فعلا بخت خود را با همین دوسه ساعتی که در برنامه منطوق ورشده است یازماید و اگر کامیاب شدند ساعات فارسی را افزایش دهند گرنه اضافه کردن ساعات درس بدون ایجاد شرایط لازم و کافی حاصلی نخواهد داشت .

### نبودن همکاری بین معلم فارسی و معلمان دیگر .

زبان فارسی با درسهای دیگر یک تفاوت اساسی دارد و آن اینست که از طرفی خود علم و فنی است که مستلزم آموختن و فراگرفتن است و از طرفی دیگر وسیله آموختن علوم و معارف و درسهای دیگر است . بنابراین همه جا بکار میرود و مورد استفاده است چه در خانه چه در بازار و چه در مغازه به همین جهت رشته ایست که جای آموختن آن تنها کلاس فارسی نیست بلکه در خانواده و اجتماع و کلاسهای علوم و فنون دیگر نیز هر کس فارسی می آموزد و اینها هر یک خود نوعی کلاس فارسی بشمار میروند و هر معلمی هر رشته ای را هم که درس بدهد خود بخود معلم فارسی نیز هست و در فارسی آموزی شاگرد نقش مؤثری را دارد .

این معلمان از راه خواستن تکالیف و مقالات و گزارشهای علمی و از راه ترتیب دادن سخنرانی برای شاگرد و وادار کردن او به مطالعه میتوانند وظیفه بزرگی در تقویت فارسی وی داشته باشند ، در حالی که معلمان ما چنین نمیکند زیرا خود تربیت شده همین کلاسهای نارسای فارسی هستند و خود غالباً فارسی خوب نمیدانند و نگارش آنان خوب نیست و حتی اعتقادی هم به درست گفتن و درست نوشتن ندارند . ضعف فارسی بسیاری از معلمان دانشگاه نتیجه اقامت طولانی آنان در فرنگست . به هر حال بسیاری از معلمان به فارسی بی علاقه اند و بی اعتنا و در نتیجه بی علاقهگی و بی اعتنائی آنان به شاگرد هم سرایت میکند و او را به درس مهم بی اعتنا می سازد و چون اینان خود زحمتی برای آموختن فارسی نکشیده اند لازم هم نمیدانند که شاگردان نیز در این راه کوششی کنند و زحمتی بکشند و آموزنده که برای فرار از کار و گریز از انجام وظیفه بدنبال بهانه میگردد به گفتار و کردار اینگونه معلمان درباره زبان فارسی تکیه میکند و در نتیجه به پیروی از آنان زبان مادری خود را کوچک و حقیر می شمرد . استاد علوم و فنون اگر صاحب ذوق و اهل قلم باشد عملاً موجب پیشرفت فارسی شاگرد هم میشود و او را تحت تأثیر قرار میدهد .

معلمی که خود تسلط چندانی به فارسی ندارد لاقلاً اگر به این درس علاقه داشته باشد باز جای امیدواریست زیرا دست کم حاضر است که شاگرد را در این درس تشویق کند و در آموختن آن با معلم فارسی همکاری نماید .



حاصل سخن آنکه تقریباً بدون همکاری معلمان دیگر آموزشگاهها که همه بطور غیر مستقیم معلم فارسی دانش آموزان هستند تعلیم درست فارسی ممکن نیست و برای ایجاد این همکاری در مدارس عالی و آموزشگاه‌های دیگر باید شرایط زیر بوجود آید :

۱- معلمان درسهای دیگر برای رساله نگاری و گزارش نویسی دانشجو باید همکاری معلم فارسی را جلب کنند همانطور که در کشورهای پیشرفته مرسوم است. باید معلم هر درسی برای درست نوشتن و نقله گذاری و ژباندانی شاگرد هنگام نوشتن تکلیف و ورقه امتحان اهمیت قائل شود و به آن نمره بدهد و مثل مرحوم دکتر هوشیار استاد فقید تعلیم و تربیت دانشگاه تهران در صورت امکان تکالیف و ورقه امتحان دانشجو را از لحاظ فارسی نیز تصحیح کند.

باری توجه معلمان رشته‌های دیگر به فارسی دانی شاگردان در دانشگاه یکی از عوامل مهم پیشرفت فارسی دانشجوست بطوری که اگر هر معلمی هنگام دادن تکلیف و رساله به شاگرد و هنگام تدریس سخنرانی برای او به درست گفتن و درست نوشتن وی هم توجه کند دیگر نیازی به گذاشتن درس فارسی در برنامه دانشگاه نیست.

۲- همه معلمان باید به زبان و ادبیات فارسی و پاکیزه نویسی علاقه و اعتقاد داشته باشند و شیوه نگارش و طرز بیان آنان فصیح و درخور يك معلم و استاد باشد. کلیاتی درباره زبان‌شناسی و ادبیات فارسی و زبان آموزی بدانند و از آخرین پژوهشهای مربوط به تعلیم زبان فارسی و زبان آموزی اطلاع داشته باشند و آنرا در مورد خود و دانشجو بکار بندند.

۳- دانشگاه باید از گروه زبان و ادبیات و زبان‌شناسی و تعلیم و تربیت خود بخواهد که کتابها و مقالات مختصر و مفیدی حاوی علمی ترین اطلاعات در باره خط و زبان و زبان آموزی و ادبیات تألیف و ترجمه و تهیه کنند و آنها را در اختیار استادان و رؤسای دانشکده‌ها و سایر گردانندگان چرخهای مملکت قرار دهند تا نسبت به زبان فارسی نظریات صحیحی پیدا کنند و برای بهبود آن فعالیت نمایند و لاف را نسبت به اجرای این برنامه کارشکنی نکنند و اطلاعات آنها درباره زبان فارسی و خط و نگارش آن مثل امروز اینقدر عامیانه و سطحی نباشد. و تا تهیه چنین مجموعه کاملی میتوان نوشته‌ها و مقالاتی را که صاحب نظران تا کنون نوشته اند يك جامع کرد و در اختیار کسانی که گفتیم گذاشت.

به هر حال یکی از شرایط مهم تقویت فارسی دانشجویان در دانشگاه تقویت فارسی همه استادانست اعم از استادان فارسی یا استادان دیگر و گرنه

با وجود معلمانی که غالباً تسلط کافی به زبان مادری ندارند کوشش معلم فارسی به تنهایی به جایی نخواهد رسید.

### نبودن وحدت نظر و روش واحد بین معلمان و ادبا

در بسیاری از مواد بین معلمان و محققان بر سمسائلی از قبیل دستور و شعر و زبان و تاریخ ادبیات وحدت نظری وجود ندارد و این کار موجب حیرت و سردرگمی شاگردان میشود. بعضی از این ناهماهنگیها از این قرار است :

۱- در دانشگاه و مدارس متوسطه معلمانی هستند که هواخواه شعر آزاد و شکسته قالب افراطیند و بجزیه ادبیات متعهد به هیچ ادبیاتی معتقد نیستند و در مقابل گروهی دیگر هستند که اصلاً «شعر نو» و شعر شکسته قالب را قبول ندارند در حالی که هیچکدام از این دو دسته به راه درستی نمی روند و یکی از عوامل بی اعتباری شعر و ادبیات در نظر مردم همین نظریات نصب آلود و مبارزات نامعقول هواخواهان شعر سنتی و شعر شکسته قالب با یکدیگر است.

۲- در مورد زبان نیز گاهی چنین جدالی دیده میشود و جناحهای افراطی درباره مسائل مختلف زبان به جان یکدیگر میافتد. در یک طرف جبهه ادبای گذشته گرا و کهن پرست قرار دارد و در طرف دیگر نیمه زبان شناسان به صفت آزائی پرداخته اند زیرا نه اینان ادب و واقعیند و نه آنان زبان شناس حقیقی چه بین ادیب و زبان شناس واقعی اختلافی نمیتواند باشد. و این فقط بین نیمه زبان شناس و نیمه ادیب است که جدالها کودکانه و جنگهای حیدری و نعمتی در میگیرد از آن جمله است نزاع بر سمسائلی دستوری و تلفظ کلمات از جمله جدال بر سر این موضوع که در تلفظ باید از پیوسته متداول یعنی *مردم بیرونی* کرد یا از شکلهای اصلی و قدیمی که دیگر متداول نیست.

### رتال جامع علوم انسانی

شک نیست که زبان شناس حقیقی و ادیب واقعی در این موارد به آسانی با هم کنار می آیند و به توافق می رسند اما نیمه ادیبان و نیمه زبان شناسان چون بحر کاملی در رشته خود ندارند به جان همه می افتند و موضوع را به صورت خام و غیر علمی مطرح میکنند و کار را به دسته بندی و خود نمائی میکشاند و عین همان مبارزات و نزاعهای تند و افراطی که بین هوا داران شعر سنتی و شعر آزاد و شکسته قالب وجود دارد اینجا هم تکرار میشود در حالی که اگر راه اعتدال و واقع بینی پیموده شود جدال و نزاع جای خود را به آشتی خواهد داد :

رنگ را چون از میان برداشتی موسی و فرعون دارند آشتی

## ستیزه جوئیها و انتقادهای ناسالم و غرض آلود

گفتیم پژوهشگران و شاعران، ادیبان و زبان‌شناسان، بجای اصلاح‌کار هم و به جای انتقاد آفریننده و سازنده تحقیقات یکدیگر را بوضع زنده و نامعقولی تخطئه میکنند بطوری که جملات بی‌ادبانه ادیبان و سخن‌دانان امروز دربارهٔ یکدیگر سرگرمی خوبی برای مجلات و روزنامه‌ها شده است و وسیله‌ای گردیده است که مردم بی‌نظر به‌طرف و از همه بدتر به زبان و ادبیات فارسی بدین وبی‌اعتماد شوند. اظهار نظرها غالباً از روی حسد و غرض و دسته‌بندیست زیرا تا کنون درین ما انتقاد سالم رواج نیافته است. انتقاد در محیط ما شمردن عیبهای کتابها و نوشته‌هاست بدون ذکر فوائد و مزایا و مطالب تازه آن و یا ستایشت مبالغه آمیز و بدون چون و چرا اثری بطوری که در مجلات و روزنامه‌های ما انتقاد خلاق و نقد دوزخ غرض و مرض کمتر به چشم می‌خورد. نقدی که به سود پیشرفت دانش و فرهنگ کشور باشد. نقدی که هم محاسن اثری را یادآور شود و هم نقایص و معایب آنرا اینجا انتقاد وسیله ایست برای تسویه حساب و بیان اغراض شخصی و پوششی است برای مخفی کردن جسدها و آوازه جوئیها و جاه طلبیها.

اولا کسی جرأت ندارد از آثار قدرتمندان هر چند بدویر از غلط باشد انتقاد کند. بلکه چنین کتابهایی با تمام عیبهایی که دارند مورد تحسین و تمجید کامل قرار می‌گیرد و «ناقد بی‌غرض» این نقد را برای مقصودی نوشته است به این جهت اول القاب دانشمندی و فیلسوفی و ادیبی را هم به القاب متعدد دیگر نویسنده می‌افزاید زیرا آواز نویسنده چشم‌داشتی دارد و محض رضای خدا و برای خاطر علم حتی یک کلمه روی کاغذ نمی‌آورد، به همین سبب انصاف و حقیقت بینی را یکسره زیر پای می‌گذارد و علم و دانش را ندیده می‌گیرد و شرح کشافی در تمجید و تحسین کتاب فلان محقق الدوله و علامه الحله می‌نویسد و با بدست آوردن مقام با موقعیتی برخوردار می‌شود.

در مقابل اگر آدم بی‌دست و پای گوشه نشین بخت برگشته‌ای کتاب خوبی بنویسد برای حمله به او قلمها است که تیز می‌شود و دست‌هاست که از آستین بیرون می‌آید زیرا «انتقاد» از او نه خطری دارد و نه ضرری. غرض اطفای شهرت طلبی یا حسد یا طمع «ناقد محترم» است از این رو در این موارد هر حسود بی‌فضیلتی هوس ناختن به چنین فاضلان با فضیلتی را در سر می‌پرورد و محض رضای خدا هم که شده است نیشی به آنان می‌زند و فحشی نثارشان میکند در حالی که انتقاد امری است انسانی و باید بانهایت انصاف و طبق اصول انسانی نیز صورت گیرد.



البته هر کتابی دارای نقایصی است که یادآوری آنها بسیار مفید است به شرط این که بایستی ادبی و غرض توأم نباشد و بشرط اینکه با ذکر محاسن آن نیز همراه باشد والا انتقاد غرض-آلود و حمله بی رحمانه و افراطی به کتاب کسی که عمر و چشم و جان و مال خود را بر روی آن گذاشته است چیزی جز ستمگری و نامردمی و پلیدی باطن نیست و این کار جز دشمنی با دانش و دانشمند و جز سلاحی ادبی نامی ندارد.

در کشور ما که پژوهشها و کارهای علمی مرحله اولیه و دوران نوپائی و جوانی خود را میگذرانند پژوهشگران بیشتر به انتقاد توأم با راهنمایی و تشویق احتیاج دارند نه به فحشها و حمله‌های دلسردکننده، زیرا پژوهش علمی و ادبی که اجری مادی ندارد و پژوهشگر جز رنج و زحمت و خون دل تصیبی از آن بر نمیگیرد مگر به کارهای دیگری هم دست بزند و به جاهای دیگری هم وابسته باشد حال چه پایه بر انصافی و نامردمیت گروهی به پیروی از حسد و طمع و غرض پاکبازان و خدمتگزاران علم و اجتماع را بیاد فحش و ناسزا بگیرند.

آری متأسفانه انتقاد ادبا و علمای ما از یکدیگر که بیشتر بر این اساس غرضت سبب شده است که منزلت اجتماعی و اخلاقی این طبقه به شیوه رقت باری تنزل کند و پائین بیاید.

«علامه» نسخه شناسی که چند کتاب قدیم را هم تصحیح کرده است دیگر خدا را بنده نیست، و دیگر هیچکس را قبول ندارد مثل اینکه زبان و ادبیات فارسی را تمام و کمال و در بست از شخص فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی خریده است او دائم به پژوهشگران دیگر فحش میدهد و همه را تخطئه میکند، به محققان طراز اول مملکت ما که از او برترند ایرادهای دستوری و غیر دستوری بمورد و ناپجا میگیرد و از نوشته‌هایش چنین بر میآید که چشم ندارد غیر از خود فارسی پژوه و ادیب دیگری را ببیند.

علامه‌های دیگر هم دست کمی از او ندارند تا کسی کار بزرگی میکند.

همه به جان او میافتند و به پاداش خدمتی که کرده است به او ناسزا می‌گویند همانطور که با ده خدا و معین و اقبال کرده‌اند و میکنند.

حمله بیروان شعر آزاد و شکسته قالب و شعر سنتی به یکدیگر که بیش از آن به آن اشاره کردیم نیز وضعی تأثر انگیز تر از این دارد و متعصبان دو طرف به جان هم افتاده‌اند و حاضر نیستند راه اعتدال و میانه روی را پیش گیرند.

ادبیات معاصر ما بوضوح نشان میدهد و ثابت میکند که در هر دو نوع مکتب آثار و اشعار خوبی بوجود آمده است مانند بعضی از اشعار بهار، رهی، پروین اعتصامی، حمیدی و غیره از

طرفی و برخی از اشعار اخوان و شاملو و مشیری و نادرپور و فروغ فرخزاد از طرف دیگر شعر معاصر به ما می‌آموزد که در حال و آینده هم شعر سنتی و ناب می‌توانیم داشته باشیم و هم شعر آزاد و شکسته قالب خوب و شاعران دو مکتب می‌توانند با یکدیگر همزیستی سالم‌تر داشته باشند در این صورت معلوم نیست این همه خشونت ادبی و ناسزاگوئی برای چیست و اینهمه تعصب و افراط چرا باید باشد؟ شعر سنتی که از قرن‌ها پیش تا کنون دلیل وجودی خود را ثابت کرده است و شعر شکسته قالب هم که جای خود را باز نموده است دیگر این چه غرض و مرضی است که حضرات چشم ندارند یکدیگر را ببینند و اینچنین بای‌انصافی به جان هم می‌افتند و هر روز جنگ حیدری و نعمتی تازه‌ای راه می‌اندازند و مردم را هم به شعر سنتی و هم شعر شکسته قالب بدبین و بی‌اعتماد می‌کنند.

اینجا بجای حمله به شعر نو و کهنه و به جای ناختن به شعر سنتی و آزاد بهتر است به شعر بد و شاعر بد چه سنتی و چه نوپرداز بنازند و در مقابل شعر و شاعر خوب راه هر دسته‌ای که تعلق داشته باشد مورد ستایش قرار دهند و وسیله‌ی عرضه هر دو نوع شعر را به جامعه فراهم سازند تا شعر معاصر راه پیشرفت و اعتلا را به پیماید و الای تعصب و استبداد ادبی و جلوگیری از نشر و پخش آثار مخالفان نتیجه‌ای جز ضعیف شدن شعر معاصر و دل‌سرد کردن شاعران نخواهد داشت.

تا چند سال پیش سنت‌گرایان قوی بودند و حق نوپردازان را پامال می‌کردند ولی حالا قضیه برعکس شده است و اکنون این نوپردازان هستند که بانفوذ در جراید و رادیو و تلویزیون و حتی در دانشگاه عرضه را بر سنت‌گرایان تنگ کرده و به آنان سخت‌نتم می‌کنند و از هیچگونه حمله و کارشکنی تهمت و افترائی بر ضد شعر سنتی و شاعر سنت‌گرا فروگذار نمی‌کنند. بزرگترین دروغ و زیاده روی آنها اینست که می‌گویند دوران قالب‌های سنتی یعنی دوران قالب غزل و قصیده و مثنوی سپری شده است و اگر چنین است پس دماوند بهار و عقاب خانلری و بعضی از غزل‌های رهی و سیمین بهبهانی و مثنوی‌های فروغ فرخزاد و پروین چیست.

می‌گویند فقط شعر ما و شعر فلان مفاضالشعرا شعر نو و شعر امروز است ولی مگر شعرهایی که یادش شعر دیروز است؟ آخر تعصب هم حدی دارد مگر چه میشود که نوپردازان هم خود شعر بگویند و هم بگذارند دیگران شعرشان را بگویند. آنها کار خودشان را بکنند و اینها هم کار خودشان را.

## گذشته‌گرایی و کهن پرستی بعضی از ادبا و معلمان ادبیات

معلمان و پژوهشگران زبان و ادبیات ما بیشتر متخصص درسه چهار قرن اولیه زبان و ادبیات فارسیند و رساله‌ها، کتابها و تحقیقات و مقالاتشان بیشتر مربوط به این ادوار است و پژوهشهای آنان از قرن هفتم به بعد پائین نمی‌آید.

در حالیکه جوانان ما تشنه آموختن زبان و ادبیات امروزند. آنان جز به‌رودکی و فردوسی و انوری نمی‌اندیشند و اینان جز به شاملو و آل احمد و هداایت. به همین جهت استادان فارسی که باید پیشوایان و رهبران مورد احترام زبان فارسی باشند با تعصب نسبت به زبان و ادبیات قدیم و با مبالغه درباره آن و با دوری از زبان و ادبیات امروز از راه اعتدال خارج میشوند و اعتبار خود و زبان فارسی را در بین جوانان از بین می‌برند. خود را به عنوان کهن پرست و گذشته‌گرای ادبی معرفی مینمایند و اینگونه تعصبات موجب شده است که جوانان و مردم امروزه جنبه‌های مثبت ادبیات قدیم هم بدین شوند و به تندروی بگرایند و به شعر نو افراطی و نامفهوم و نثر پیچیده و بی معنی روی آورند.

بعضی از علامه‌های جز به تصحیح متون به چیزی دیگر معتقد نیستند. بنظر آنان زبان و ادبیات فارسی نه دستور لازم دارد و نه تاریخ ادبیات و نه نقد شعر و نه زبان سنجیده و معیارونه درباره تعلیم اینها به میلیونها مردم باید کوشش و پژوهش بشود. البته تصحیح متون قدیم لازمست اما تنها کارویگانه تحقیق برای زبان فارسی نیست. آخر زبان و ادبیات ما به چیزهایی غیر از تصحیح متون قدیم هم احتیاج دارد.

به چیزهایی از قبیل آنچه نام بردیم، اینکه درست نیست که چون علامه‌ای برشته‌ای خاص علاقه دارد و یا فقط موضوعی خاص را میداند دیگران را هم به دنبال خود بکشاند و از کارهای لازم دیگر بازشان دارد.

پاره‌ای دیگر از استادان اصلاً به تحول زبان معتقد نیستند و می‌پندارند قواعد و ساختمان زبان کنونی یا همانست که در عصر بیهقی و سعدی بوده است و در نتیجه وقتی دستور مینویسند قواعد زبان قدیم را برای امروز هم درست میدانند و بعضی تعصب به گذشته و افراط را به جاشی می‌رسانند که اصلاً زبان امروز و قواعد آن را «فاسد و منحط» و در نتیجه آنرا فاقد هرگونه ارزش میدانند و با عقاید گمراه خود مانع توجه جوانان به زبان فارسی امروز میشوند و نتیجه اینست که شاگردان زبان و ادبیات گذشته را بواسطه کهنگی و بی ارتباط بودن آن با زندگی امروز نمی‌پذیرند و زبان امروز را هم درخور اعتنا و آموختن نمیدانند و در نتیجه در نوعی خلأ‌عزایی



قرار میگیرند که مانع فارسی آموختن آنان میشود.

گروهی میگویند زبان امروز دیگر به شیرینی و اهمیت زبان سعدی و بیهقی نیست. این عقیده نیز پنداری باطل و اعتقادی نادرست بیش نیست و تنها ناشی از تعصب و گذشته‌گراییست. زبان امروز بواسطه برخورداری از اصطلاحات و مفاهیم علمی و فنی جدید که بصورت ترجمه یا عین کلمه وارد آن شده است به مراتب از زبان سعدی و بیهقی پرمایه‌تر است. زیرا در زمان بیهقی سعدی زبان ما از چنین اصلاحاتی بهره‌مند نبود.

از تعبیراتی نظیر شکست ناپذیر، درمان پذیر، نیروی هوایی، نیروی زمینی، رأی اعتماد، بیماری بالینی، بیماریهای عفونی بیولوژی و هزاران مانند آن. بنابراین تبدیل زبان امروز با این همه مفاهیم جدید آن به زبان بیهقی چیزی جز گرفتن تحرک و توانائی آن نیست و نتیجه‌ای جز تبدیل آن به زبانی کهنه و غیر قابل فهم ندارد.

اگر مراد فصاحت و زیبایی زبان سعدی و بیهقیست که آن به زبان مربوط نیست بلکه به هنرمندی نویسنده آن وابسته است بنابراین باید محیطی فراهم کنیم که در زمان ما نیز سعدی و بیهقی بوجود آید. اصولاً اصطلاحاتی مانند زبان شیرین و زبان کامل و فارسی شکر است و غیره از لحاظ زبانشناسی درست نیست زیرا زبان نه شیرین است نه تلخ و نه کاملست نه ناقص. زبان وسیله ارتباط بین مردم است و گاهی اسم ماده‌ایست برای خلق ادبیات از لحاظ زبانشناسی برتری زبانی بر زبان دیگر معنی ندارد ولی از نظر اجتماعی میتوان گفت تنها زبانی برتر است که جنبه علمی و فرهنگی آن قوی باشد مانند عربی و فارسی در گذشته و انگلیسی و روسی و فرانسه در عصر حاضر و جنبه علمی و فرهنگی فارسی امروز اگر چه به زبانهای دسته اخیر نمیرسد اما بیگمان از زبان سعدی و بیهقی بسیار از زبان بیشتر و قویتر شده است بنابراین تحقیر و کوچک شمردن فارسی امروز و عظیم و برتر دانستن نثر گذشته هم از واقعیت بدور است و هم سبب‌گیر شاکردن از فارسی گذشته و حال میشود.

اگر چه ما امروز نثر نویس خوب بسیار داریم از قبیل دهخدا، صادق هدایت و اگر چه از لحاظ شعر قویتر از قدیم شده‌ایم ولی بیگمان از نظر نثر بسیار نیرومندتر گشته‌ایم زیرا مادر قدیم داستان و نمایشنامه و داستان کوتاه و روزنامه نداشته‌ایم در حالی که حالا داریم.

عده‌ای دیگر بر خلاف دسته پیشین از سخنگیری درباره زبان بیزارند و هواخواه

بازکردن در زبان بروی لغات بیگانه اند که نتیجه آن بی بند و باری در زبانست در حالی که ساختن لغات جدید فارسی طبق اصول صحیح یعنی ساختن لغت با عناصر زنده زبان برای نویسنده و مترجم لازمست و هواخواهان بی بند و باری در زبان فارسی نیز دستخوش نوعی دیگر از افراط هستند و کارشان مانع گسترش زبان فارسی وتوسعه آنست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی